

اداره بشارت

شهد مدرسه مظفری
هر پنج شنبه طبع و شب
توزیع میشود
جميع امورات اداره راجع
بشيخ محمد علی مدبر است
تاریخ یوم پنجشنبه
۱۵ شهر جمادی الاول
۱۳۲۵
مطابق ۲۷ جون ماه فرانسه
۱۹۰۷

تذقیة الرضویه



قیمت اشتراك

سالیانه ششماهه
مشهد
۱۲ قران ۸ قران
سایر بلاد داخله
۱۵ قران ۹ قران
روسیه و ترکستان
۴ منات ۳ منات
اعلا نات سطر ی بکفران
بر فرض تکرار تخفیف
داده میشود

از هر کس و هر کجا بدل ابونه اخبارش ماهه پیشگی
گرفته میشود

در این جریده از هر گونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع ملتی و دولتی بحث میشود مقالات
(نثر و مراسلات عام المنفعه با مضای کافی مقبول و در انتشارش اداره آزاد است)

سو کواری اهالی باحمیت قزوین

(بر شهدای آذربایجان)

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء
عند ربهم یرزقون

(هر که مرد اندر ره حق زنده شد)

(آنکه سرداد از وفا بایند شد)

بیچاره ملت نجیبی که سالیان دراز دچار حملات جور
و کفر قاتلانه ظلم مستبدین بی ناموس بوده . انواع بلیات را
میدیدند و اسام مصیبات را منجشیدند (کالمیت بین
یدی الغسال) و مجبور در احوال باری لا ونهم کفن و قدرت
سر بر تافتن نداشتند . امروز که یکباره از خواب
غفلت بیدار و از مستی جهالت هشیار شده بمواقف عصر
پی برده اند . و بمطالبه حقوق مشروعه خود برخاسته
لوی اتحاد و اتفاق برافراشته . و بیک حرکت غیورانه
و جنبش مردانه گوی سعادت را ربوده و تاج مشروطیت را
بر سر نهاده . دم از عدل و مساوات میزنند و سخن از
قانون و آزادی میگویند . میخواهند دیگر تن
بر زیر بار ظلم و استبداد نهند و برکت و رفعت کردن
نه نهند . بدیهی است که مستبدین و مستبدین تا آخرین
قوای خود از کوشش و جوشش باز نخواهند ایستاد .
و برای حفظ استقلال و نفوذ و ولایه مرجعیت و مدخل خود

حتی المقدور حرکت مذبح و تجدد مطروحی نمینمایند و هر
روزی بترانه و هر ساعتی بفسانه میخواهند شاید اتحاد
و اتفاق ملت را برهم زنند باز کما فی السابق مالک القرب
و رب الارباب و حال مایشاء باشند . و دست تظاول
و چپاول و تاخت و تاراج از آستین استبداد دراز کنند
و تعدیات فوق الطاقه سابقه خود را رواج دهند . ولی
غافل از اینکه صلاهی مشروطیت و ندای حریت از
شرق تا غرب و از جنوب تا شمال ایران را فرا گرفته
و در جواب این ندای جان فزا از تمام ارواح و جساد
ایرانیان بانگ سمعنا و اطعنا بلند است . دیگر جمهور
مات از عارف و عامی عاقل و غافل شهری و بومی زیر
بار ظلم و استبداد نمیروند و خود را بطلم (زنکوله)
دچار نمیکند . این جد و جهد مستبدین فقط تیشه ایست
که بریشه خود میزنند . هیئات هیئات !!! از می تصور
باطل و خیال نزدیک بمحال است این اساس مقدس
خلل پذیر گردد .

(خلل پذیر شود هر بنا که می بینی)

(مکر بنای عدالت که خالی از خلل است)

زیرا که این ملت در راه وصول بمقصد و رسیدن بحقوق
مشروعه ملیت خود بنال و جان را اولین فریضه میدهند
(عروسی ملک کسی تنک در بغل گیرد)

﴿ که بوسه بر لب شمشیر آبدارزند ﴾

و بندای بلند می‌کوبند که خضارت و نظارت شجره طویه مشروطیت موکول بخون ناحق ابناء وطن است .
و شجره خبیثه استبداد را همین خون از ریشه خواهد خشکانید (در مزاج آن نوش و در این نیش است)
ای جان قربان غیرت آن جوان مردانی که در راه آزادی و سعادت ملت و استحکام اساس مشروطیت از جان عزیز خود گذشتند و بزندگی جاوید و حیات ابدی و شرافت سرمدی نایل شدند .

(زنده است آنکه در ره مشروطه شد شهید)

(ثبت است در جراید عالم بقای او)

بر هر عاقلی مبرهن است که این گونه حرکات سبب قوت این اساس مقدس است . و بزه دی مستبدین را دست خوش روزگار و رسوای مرشهر و دیار خواهد نمود .
خلاصه روز ۱۸ شهریور سال ۱۳۰۲ قمری خبر قتل شهدای آذربایجان بسم الله الرحمن الرحیم (چلیانلو)
و تحریک بعضی از مستبدین بد آئین در خاک و خون غلطان شده باهلی قزوین رسید آه آه !!! و الماتا !!!
و اوطنا !!!

﴿ کاش آن زمان سراق گردون نیکون شدی ﴾

﴿ وین خیمه بلند ستون بی ستون شدی ﴾

اوله و شورش عظیمی در قزوین برپا شد که نمونه از روز رستاخیز بود . تمام تجار و کسبه بازار و دکان‌ها را بسته عموم طبقات از اعالی و ادانی در مسجد شاه جمع شده برای شهدای وطن خود که هدف کلوله مستبدین بد آئین شده در راه حفظ ناموس ملت و وطن در خاک و خون غلطیده مجلس فاتحه خوانی و سوگواری ترتیب دادند که تا کنون همچو مجلسی در قزوین تشکیل نشده بود . مثل روز عاشورا از هر سمت دسته جات محلات بایدک و طبل و علم سینه زنان و کوبه کتان در حرکت بودند . و اطفال مدرسه مبارکه (امید) با بیرق مخصوص وارد مسجد شدند و خطابه که مشعر بر مصائب آن برادران وطن بود قرائت کرده خاک

بر سر میریختند و عموم خاق از برای شهدای آذربایجان آذر بجای زدنند . بدیهی است که اهالی باحمیت خراسان هم در مراسم عزاداری آنچه لازمه تعصب منیت و غیرت وطن پرستی بوده است بروز داده اند

(ادیب الذاکرین محمد حسین خراسانی)

— ﴿ بشارت ﴾ —

(جای آن دارد که کردون اندرین غم خون بیارد)
وقه شهادت برادران غیور آذربایجانی چنان آذری بجاینازد و نمکی بر جراحت تروتن ملت ایران پاشید که تا قیام قائم آل محمد ص التیام پذیر نیست .

بر هر ایرانی وطن دوستی که فی الجمله حس ملیت داشته باشد لازم است که در این مصیبت عظمی جامه شکوایی چاک زده در عوض اشک خون از دیده کان جاری کند .

﴿ بن لم یشرک الناس لم یشرک الله ﴾

ای جان قربان غیرت شما اهدی غیور آذربایجان که در اندک زمانی خود را بشاه راه ترقی و تمدن و اعلا مدارج شرافت و سعادت رسانیده کوی سبقت از تمام ایرانیان ربودید ،

مرحبا بجوان مردی شما برادران غیور که استحکام اساس

مشروطیت پای مری و حمیت شماست .

تتمیم قانون اساسی اثر غیرت و قوت شماست .
رونق مجلس شورای ملی از وکلای دانشمند شماست .
استقرار و امضای انجمن های ایالتی و ولایتی نتیجه همت والا نهتم شماست .

شهادت نصیب شماست .

سعادت از آن شماست .

ایران و ایرانیان ابدالد هر مرهون منت شما هستند .

﴿ قابل توجه و کلاء ملت و اولیاء دولت ﴾

(شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل)

(کجا دانند حال ما سبکباران سا حلها)
نمیدانم خطه قایمات از حوزه سلطنت ایران بیرونست یا آنکه اهالی این سامان از دایره اسلام خارج شده اند

جلوگیری فراریان فرستاد ،

سوارها تابند . تون انها را تمام کرده جمعی را در تون محصور نمودند . قریب بیست و پنج نفر بهزار مشقت از بیراهه خود را بسبزواری رسانیده اند که از اینجا تلک کرفا بخا کپای اعلی حضرت اقدس همایونی عرض حال و تظلم نمایند . و نیز از جمله اشخاصیکه از شراره ظلم شوکه الملك خرمن هستی شان آتش کرفته جناب حاج محمد محسن که از تجار محترم بیر چند است ، با تهاجم اینکه مشار الیه از هوا خواهان حشمة الملك است (و حال آنکه اهالی قایمات از هردوی اینها بیزار خانواد میر علم خان را معدوم میخواهند) بیست نفر از نوکرهای شوکه الملك روز روشن بخانه مغزی الیه ریخته سر زده میان آند راون و اهل و عیال وارد شد . اساس البیت او را تاراج کرده حاج مزبور را هم مثل حضرت مولی الموالی طناب بگردن انداخته با سرو پای برهنه کشان کشان بطرف آلا نه نزد شوکه الملك میبرده اند درین راه حاجی عبدالعلی خان که یکی از اقوام شوکه الملك است رسید . بهزار لیت و لعل بیچاره را از چنگ معمو رین فرار داده است . دیگر آقا میرزا حسن تاجر کرمانی است که او را با کمال افتضاح از حجره تجارت کشیده برده و در بین راه هزار قسم توهین برای مشار الیه فراهم نموده اند . دیگر جناب آقا سید غلامحسین روضه خوان است که سید علی نام آلاء مال که یکی از اشرار است و چند نفر دیگر از ارازل و او باش را محرز شده در میان بازار سید محترم را اینقدر زده اند که مشرق بموت است اگر بخوایم تمام را شرح بدهم (مثنوی هفتاد و نه کاغذ شود) خدمتداند اغلب اهالی قایمات از ظلم این وحشی مستبد با طراف متواری شده اند . جمعی بسمت هرات و افغانستان فراری شده . دسته بیست و سبزواری رفته اند ، عده بطرف با خرز و تربت و جام و از اینجا به چهار جوب و ترکستان رفته سایرین هم در توبه فرار هستند . ای استبداد خانه ات خراب شود پیش

که آنچه در این مدت تظلمات عاجزانه بساحت عظمت مجالس شورای ملی شید الله ارکانه نموده ایم حالت نقیض برآبرو پیدا کرده . و بحال این یکمشت مردم خانمان سوخته که از ظلم و استبداد شوکه الملك کاردشان باستخوان و فریادشان با سمان رسیده ابداً توجه و ترحمی نمیفرمایند ، اقلاً کمی یونی برای تحقیق و تفتیش نمیفرستند دولتیان هم اگر وقتی بخواهند در مقام تحقیق برآیند باخذ جرئی رشوه کمیتشان لنک میماند . لذا بمقاد (الفرق یتشبت بكل حشیش)

مضی از ظلمهای شوکه الملك را بذریعہ مجله شریفه (بشارت) بمرض و وطنان عزیز میرساند ، پس از آنکه شوکه الملك جمعی را با جبار بتلگرافخانه برد و بطراری و تدویر امر را بر اولیاء دولت و ملت شبیه کرد و دوباره بر جاز و مال و عرض و ناموس رعیت استیلا یافت و بر مستند ظلم و استبداد مستقر شد . کمر عداوت بعضی اشخاص بیعرض را که تقویت بر استقلال این جوان مستبد وحشی نکرده و بتلگرافخانه نرفته بودند بر میان بسته عتب یکی یکی را گرفته و در صدد بهانه جوئی برآمد ، چنان آتشی روشن کرده است که شقاوت شمر و این سعد را از خاطر ها سترده . از آنجمله کر بلائی محمد علی که یکی از تجار محتوم بیر چند است علناً اجزای شوکه الملك خانه مشار الیه را تاراج کرده هزار تومان متجاوز بل و اسباب بلور او را شکسته تمام تقدینه و مال التجاره بیچاره را بیغما بردند و خودش را فراری کردند . و همچنین کر بلائی غلامحسین که از تجار معروف و سالها در بمبئی مشغول تجارت عمده بوده حجره او و برادرش را بحکم شوکه الملك بعنوان اینکه بر شکست شده مهر و موم کردند . و حال آنکه همه اهالی اطلاع دارند که مبلغها پول مشار الیهما نزد تجار هندو مقیم سیستان است و غیر از اضافه کسری ندارند بیچاره ها از ترس اینکه مبدا بمخاطره جانی گرفتار شوند شبانه با جمعی از مظلمین فرار کردند ، بمحض اینکه آن ظالم وحشی مطلع شد فوراً سی نفر سوار جرار برای

با داره رسید است ولی چون طبقا نشان معلوم نبود در این هفته از درجش صرف نظر مینمائیم و همواره مزید تأیید و توفیق نواب والا را در خدمت بملك و ملت خواهان و از درگاه الهی پیشرفت امور انجمن ولایتی در جزرا سائلیم ، چقدر نیکو و پسندیده است که سایر حکام جزء خراسان هم تاسی باین شاهزاده آزاده جسته انجمنهای ولایتی را که فوراً در تمام نقاط ایران بوجود خواهد آمد تشکیل داده نام نیکی از خود باقی بگذارند .

✽ مکتوب بجنورد ✽

خدمت مدبر محترم جریده فریده (بشارت) ادام الله توفیقاته ، امیدوار است همیشه از مزد های کونا کون آن بشارت ششاستها خالص لسمائیم ، منت خدای را که از اثر توجهات صایبه کامله اعضاء مجلس محترم (شورای ملی) شید الله ارکانه و غیرتمندی اهالی غیور آذربایجان بساط عدل و انصاف مهده و مشید کشته وصیت مواسات و مواخات اطراف و اکناف ایران را فرا گرفته انجمنهای ملی در تمام بلاد و امصار منسلک تشکیل یافته و استبداد یان سر در کربان ملت کشیده و رشوه خواران از خوف بساط حرص و آز در نور دید . و بعد از هزار و سیصد سال و کسری ملت اسلام بی بمعنی (انما المؤمنون اخوه) برده بالاتفاق در صدد ترقی دولت برآمده اند و عقرب است که ناز بر فلك و حکم بر ستاره کنیم . ولی افسوس که اهالی (بجنورد) هنوز بحالت پانصد سال پیش باقی و از طریق مواخات یاغی هستند . با اینکه اهالی هر دهکده ایران بهیجان آمده انجمن ملی ترتیب داده و در صدد اصلاح امورات خود هستند ، بجنورد یان جز استبداد و خود بینی چیز دیگر نمیدانند و باقی را هزل می شمارند . بعد از این همه هیاهو تازه بصراحت افتاد اند که انجمنی ترتیب بدهند و وکلائی تعیین نمایند ، دوز و قبل اجتماعی نمودند که چند نفر از میان خود انتخاب کنند ، (بقیه دارد)

✽ (شیخ محمد علی مدیر) ✽

از این از جان ماملت خانمان سوخته چه میخواهی ای رؤسای دولت سلك مكافات دهر ساغر حیاتان را بشکند تا چند بطمع صد دینار رشوه جان و مال و عرض ناموس چندین هزار نفوس را بدست یکجوان وحشی خون خواری میدهد . ای جناب . . . اسلام مذق الله بطنك که برای اخذ چند هزار تومان تعارف عین الدوله را وادار کردی که این وحشی مستبد را بر ما استیلا بدهد .

✽ بشارت ✽

از استبداد و تجاوزات شوكة الملك مالك الرقاب و رب الارباب اهالی قاینات مكاتیب شکایت آمیز رفت انگیز خیلی با داره رسیده است و ما بواسطه عدم فرصت از درجش اغماض کرده ایم ، گویا مشار الیه هم تمهد کرده است که روز بروز بر ظلم و استبداد خود افزوده و از ابتدا و ذیت رعیت چیزی فرو کنار نفرماید .

بدیهی است خانواده که چند پشت در محلی بطور استبداد حکومت داشته یفل ما یشاء و بحکم ما یرید بوده اند محال است بدون رادع اجبازی از حرکات خود سرانه خود دست بردارند .

امید است که اولیای دولت و وکلای ملت فی الجمله توجهی هم بطرف این بیچاره رعایای بی سروسامان قاینات فرموده موجبات آسایش آنها را فراهم دارند .

حالا که بنا هست مأمورین عدلیه بولایات بروند خوبست وزارت جلیله علیه هر چه زود تر از مرکز شخص کافی ممتحنی را برای محاکمات و ریاست عدلیه قاینات منتخب و روانه فرمایند .

✽ انجمن در جز ✽

از قرار راپورتی که با داره رسید است نواب . . . والا شاه زاده جلال السلطان حکمران در جز از بدو ورود کمال محبت را درباره اهالی انجمن قبول داشته و محض تکمیل علائم رأفت انجمن ولایتی را تشکیل فرموده . صورت اسامی منتخبین هم